

نقد دیدگاه مستشرقان درباره افسانه غرائق

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

علیرضا کبیریان^۱

چکیده

داستان غرائق که همان دخالت شیطان در القاء وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان نزول سوره نجم است مانند بسیاری از مسائل و قضایای دیگر، معرکه آراء مستشرقان شده است. در این مسئله بیش از دو دیدگاه کلی وجود ندارد؛ اما بیشترشان، آن را داستانی کاملاً واقعی معرفی می‌کنند و البته برخی در مقابل، با توجه به شواهد و مبانی دینی - اعتقادی، آن را افسانه‌ای بیش نمی‌دانند. پژوهش پیش رو درصدد دستیابی به دیدگاه‌های مستشرقان درباره غرائق و نقدهای آنان با روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد دیدگاه‌های مستشرقان موافق این افسانه، از جهت سندی و محتوا، باطل است؛ چراکه مرسل بودن داستان و صحیح نبودن نسبت دادن نقل آن به هیچ‌کدام از راویان، همگی عدم وقوع این واقعه را نشان می‌دهد. همچنین مخالفت این داستان با آیات دیگر همین سوره و سوره‌های دیگر، اختلاف و اضطراب فراوان در نقل این داستان، تعارض با شأن و شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مخالفت دیگر شواهد و قرائن، همگی دروغ بودن این داستان را بر همگان روشن می‌سازد.

واژگان کلیدی: غرائق، سوره نجم، القاء وحی، دخالت شیطان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستشرقان.

۱. دانش پژوه سطح سه تفسیر و علوم قرآن، موسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم السلام. eybabae@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم در میان مسلمانان مهم‌ترین منبعی است که شامل تمام ارکان زندگی اجتماعی و فردی انسان اعم از هدف و راه و برنامه می‌باشد و این اعتبار و اعتماد به آن ناشی از مصدر آن یعنی وحیانی و الهی بودن منبع قرآن می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۲۸/۱۵). البته در این میان، شبهاتی وجود دارد که در صورت اثبات و صحت آن، الهی بودن قرآن و مصوئیت آن از خطاء و اشتباه را زیر سؤال می‌برد.

یکی از مهم‌ترین شبهات، افسانه‌های غرائق می‌باشد. غرائق به دخالت شیطان در القاء وحی در زمانی اشاره دارد که پیامبر سورهٔ نجم را از جبرئیل دریافت می‌کرد. این خطای پیامبر منجر به مهاجرت مشرکین و اتحاد دوباره با مسلمانان شد؛ گرچه طولی نکشید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوجه اشتباهش شد و حتی طبق نقل‌های این داستان ادعایی، به‌خاطر این اشتباه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند طلب مرگ داشت (طبری، بی‌تا: ۳۳۸/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۵/۳؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۶۰/۱).

این شبهه اگرچه از قرن دوم هجری به بعد در میان بعضی از منابع و کتب دانشمندان مسلمان دیده می‌شود؛ اما از همان زمان و حتی با وجود گذشت بیش از ده قرن، نه تنها هنوز مورد بحث و نظر دانشمندان مسلمان بوده و هست، بلکه مورد بحث و بررسی آراء برخی از مستشرقان نیز می‌باشد.

عادی جلوه‌دادن اشتباه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امکان خطاء برای او، چه به‌صورت سهوی و چه عمدی، زمینه‌ساز پذیرش این روایات شده است. عدم اعتقاد به عصمت پیامبر و تلاش برای تضعیف و پایین آوردن مقام پیامبری و رسالت و حتی وحی و به تبع آن قرآن و معجزهٔ خاص پیامبر اکرام صلی الله علیه و آله، باعث شده تا این روایت و داستان هم مانند بسیاری از داستان‌های دیگر در منابع اسلامی دیده شود و دست‌آویز بسیاری از مستشکلین برون‌دینی و درون‌دینی باشد.

اگر این داستان ادعایی را قبول کنیم، یعنی باید بسیاری از آیات همین قرآن را منکر شویم. چراکه خداوند طبق دلالت صریح آیهٔ ۱۶ و ۱۷ سورهٔ قیامت و در آیات متعدّد دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید که در وحی و نزول قرآن تو را از خطاء مصون می‌داریم و جای نگرانی وجود ندارد. پس اگر غرائق را قبول کنیم، یعنی باید برداشت و نگاهمان به رسالت

و اعجاز قرآن تغییر کند و به سمت مرتبه پایین تر و حتی به نقطه عدم اعجاز و عدم مصونیت در وحی برسد.

حال سؤال این است که دیدگاه‌های مستشرقان موافق، درباره افسانه غرائق چیست و چه نقدهایی بر آنان وارد است؟

پژوهش پیش رو باتکیه بر منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش فوق است.

۱. پیشینه پژوهش

با جستجوی انجام شده، نزدیک‌ترین پژوهش‌ها نسبت به موضوع پیش رو عبارتند از:
۱. کتاب «نقد و بررسی شبهه غرائق در نظر خاورشناسان» فاطمه پورحیدر، انتشارات ارباب قلم، ۱۳۹۵ ش.

این کتاب در صدد این است که ضمن بیان شبهه غرائق و دفع آن، شبهات «مونتگمری وات» در مورد غرائق را پاسخ دهد و در پایان، مطالبی از شهید مطهری رحمته‌الله نسبت به این موضوع را بیان کرده است. البته علاوه بر این، کتاب‌هایی که به‌طور کلی و بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های مستشرقین نوشته شده و در صدد بیان و نقد این داستان و رد آن بوده‌اند، مثل کتاب التمهید آیت‌الله معرفت و تفسیر نور حجت الاسلام قرائتی.

۲. مقاله ترویجی «بررسی دیدگاه مونتگمری وات پیرامون افسانه غرائق» نوشته سیدمحمد موسوی مقدم و علی حاجوی، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۱ ش، صص ۹۳-۱۱۳. نویسندگان در این مقاله به بررسی و نقد دیدگاه «وات» پیرامون این داستان و بیان مهم‌ترین دلایل قرآنی، روایی، عقلی و تاریخی رد این داستان بر ساخته و افسانه موهوم در این پژوهش پرداخته‌اند.

۳. مقاله تخصصی «افسانه غرائق و بهره‌برداری‌های خاورشناسان» نوشته سیدعیسی مسترحمی، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۸ ش، صص ۱۶۳-۱۹۱. در این مقاله پس از بیان تاریخچه نقل این افسانه، دیدگاه شماری از مستشرقان درباره آن گزارش و پس از بررسی سند، به قرآن، روایات و بدیهیات عقلی عرضه و توجیهات ناقلا

آن نقد شده است. در پایان دیدگاه مونگمری وات با تفصیل بیشتری مورد نقد و بررسی گرفته است.

۴. مقاله «نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد افسانه غرائق» نوشته رحمان بردبار، هشتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ، سال ۱۴۰۰ ش. در این مقاله پس از بیان تاریخ نقل این افسانه، به بیان دیدگاه تعدادی از مستشرقان در مورد این داستان پرداخته شده است و پس از بررسی سند، با استفاده از آیات قرآن، سند و ادله عقلی به نقد نظرات مستشرقان در مورد صحت این داستان پرداخته می‌شود.

۵. مقاله تخصصی «بررسی سوءاستفاده خاورشناسان از افسانه غرائق «آیات شیطانی» نوشته فریحه مأمورزاده، دو فصلنامه اندیشه‌های قرآنی، دوره ۶، شماره: ۱۲، پاییز ۱۳۹۸ ش، صص ۳۲-۵.

این مقاله به سوءاستفاده خاورشناسان از برخی منابع اهل سنت و دفاع از دیدگاه‌های مترقی شیعه و نشان دادن هم‌سویی برخی از نواندیشان اهل سنت با دیدگاه شیعه پرداخته است. همچنین به تغییر پاسخ به شبهات خاورشناسان از شیوه دفاعی به راهبرد تهاجمی اشاره کرده است.

با نکات بیان شده آنچه پژوهش حاضر را نسبت به این مقاله و آثار متمایز می‌سازد، پژوهش و تحقیق بی‌طرفانه و بررسی مفصل و جامع‌تر نسبت به دیدگاه‌های مستشرقین و همچنین نسبت به اقامه دلایل در مورد دیدگاه درست و رد دیدگاه مقابل می‌باشد.

۲. مفهوم‌شناسی

در این بخش از نوشتار به مفهوم‌شناسی کلمات پربسامد این جستار خواهیم پرداخت.

۱-۲. وحی

وحی در لغت به معنی هرنوع القاء علم در پنهانی و آشکار، القاء چیزی در باطن، اشاره، رساله و کتابت می‌باشد (خلیل، ۱۴۰۹ق: ۳۲۰/۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۹۳/۶؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ۶۵۲/۲؛ مصطفوی، ۱۴۱۶ق: ۵۸/۱۳) و در قرآن در بیش از ۷۰ بار استعمال شده و معانی مختلفی مانند هدایت غریزی (نحل: ۶۸ و ۶۹)، الهام (قصص: ۷)، اشاره پنهانی (مریم: ۱۱)،

وحی رسالی (شوری: ۷) و... آمده است و در اصطلاح، می‌تواند مراد همان وحی رسالی (معرفت، ۱۴۲۸ق: ۳۰/۱) که تفهیم اختصاصی از جانب خداوند به بنده برگزیده برای هدایت مردم می‌باشد؛ یا به عبارتی دیگر، وحی یک نوع سخن گفتن آسمانی است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود، بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می‌شود و دستورات غیبی را که از حس و عقل پنهان است از وحی و تعلیم الهی دریافت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۵ش: ۸۵/۱).

۲-۲. غرانیق

غرانیق جمع کلمه غرنوق و از ماده غرنق می‌باشد که در لغت به معنی پرنده سفید، جوان سفیدرو، جوان خوش قد و قامت، پرنده دریایی زیبا با بال‌های بلند و سفید، پرنده دریایی سبز با منقار بلند، گیاه نرم و پخش کننده‌ای که روی ریشه خار مریم می‌روید، آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۴۵۸/۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ۱۹۰/۸؛ ابن سبیده، ۱۴۲۱ق: ۷۳/۶؛ ازدری، ۱۳۸۷ش: ۹۵۴/۳؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۴۳۵/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۸۷/۱۰). و در اصطلاح نیز با توجه به گزاره‌های تاریخی به سه بت معروف لات، عزّی و منات که بزرگ‌ترین بت‌های عرب هستند، اطلاق شده است (طبری، بی‌تا: ۳۳۸/۲). با در نظر گرفتن معنای لغوی و معنای اصطلاحی، مناسبت بین دو معنی و جایگاه بت‌های سه گانه در زمان مورد نظر روشن می‌شود.

۲-۳. مستشرقین

مستشرقین از کلمه استشرق به معنی شرق‌شناسی و خاورشناسی آمده است و به غیرمسلمان (غالباً) از شرق و غرب، عرب و غیرعرب، برای بررسی علوم مسلمانان و فرهنگ و اعتقادات و تقلیدها و آداب و رسوم آن‌ها تلاش می‌کنند، اطلاق می‌شود. خواه این ملت‌ها در شرق دریای مدیترانه باشند و یا در قسمت جنوبی آن و خواه زبان این امت‌ها عربی باشد یا غیرعربی مانند: ترکی و فارسی و اردو و پشتو و غیر آن (نمل، ۱۴۱۸ق: ۲۳).

۳. داستان غرانیق

بنابر منابع مختلف، داستان غرانیق از آنجایی شروع می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به قطع رابطه و پراکندگی مردم مکه از آنان ناراحت و متأثر بوده و به فکر اتحاد و برگشت

دوباره آن‌ها بود که اتفاقاً در همین زمان جبرئیل آیاتی از سوره نجم را برای پیامبر تلاوت می‌کرد: «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»، تا به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» رسید. در این هنگام، شیطان آیاتی را به پیامبر القاء می‌کرد: «تلك الغرائق العلى، وإن شفاعتهن لترتجى» و البته پیامبر این دخالت و فریب شیطان را متوجه نمی‌شد و به‌عنوان آیاتی از سوره نجم حفظ و بیان کرد و بعد بقیه سوره را ادامه داد.

در این زمان مشرکان آیات شیطانی را می‌شنیدند و امید به شفاعت بت‌ها را دریافت کرده، خوشحال شده و همگی شادمان گشتند و این پیش‌آمد را به فال نیک گرفتند. این خبر به حبشه رسید و مسلمانانی که به آنجا هجرت کرده بودند را خشنود ساخت. آنان همگی برگشتند و در مکه با مشرکان برادرانه به زندگی و هم‌زیستی خویش ادامه دادند. پیامبر ﷺ که بیش از همه از این توافق و هماهنگی خرسند شده بود، وقتی شب‌هنگام به خانه برگشت، جبرئیل فرود آمد و از او خواست تا سوره نازل‌شده را بخواند. پیامبر ﷺ سوره را خواند تا رسید به عبارت یادشده، ناگهان جبرئیل نهیب زد: ساکت باش! این چه گفتاری است که بر زبان می‌رانی؟! آن‌گاه بود که پیامبر ﷺ به اشتباه خود پی‌برد و دانست فریبی در کار بوده و ابلیس تلبیس خود را بر وی تحمیل کرده است! آن حضرت از این امر به شدت ناراحت گردید و گفت: «عجبا! بر خدا دروغ بسته‌ام، چیزی گفته‌ام که خدا نگفته است، آه! چه بدبختی بزرگی» (طبری، بی‌تا: ۳۳۸/۲؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۱۸۶/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۵/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۵/۶؛ ابن‌اسحاق، ۱۴۲۴ق: ۲۱۷/۱؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق: ۱۶۰/۱).

۴. دیدگاه‌های مستشرقان

مستشرقان نیز مانند علماء و مورخان و محدثان، به‌طور کلی دو گونه مواجهه و واکنش نسبت به این مسئله داشته‌اند و در آثار آنان نیز همین مطلب مشهود است. عده‌ای غرائق را کاملاً جعلی و دروغ می‌دانند و ادله فراوانی برای مدّعی خود ارائه می‌کنند و عده‌ای دیگر وقوع غرائق را کاملاً پذیرفته‌اند و به آن تمسک می‌کنند و براساس آن، مبانی و نتایجی را بیان می‌کنند.

برخی از خاورشناسان همچون محمد حسین هیکل و لیونی کتانی این افسانه را نپذیرفته‌اند. (هیکل، ۱۹۵۶م: ۲۲۹/۱-۲۳۱؛ Caetani, 1905: 1/728).

محمد حسین هیکل ضمن رد ادله افرادی که آیات دیگری از قرآن را به جهت تأیید داستان غرانیق آورده‌اند و برآند: تمسک جستن به آیه «وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ» (اسراء: ۷۴) نتیجه معکوس می‌دهد؛ یعنی اتفاقاً این آیه مذکور در جهت رد غرانیق می‌باشد (هیکل، ۱۹۵۶م: ۲۲۹/۱-۲۳۱).

بسیاری از خاورشناسان با قطعی انگاری این افسانه، آن را به تفصیل ذکر کرده و به بیان لوازمش پرداخته‌اند. با توجه به موضوع این پژوهش در ابتداء دیدگاه و ادله آن‌ها بررسی و پس از آن، به نقد و بررسی آن پرداخته می‌شود.

۴-۱. تبیین دیدگاه موافقان افسانه غرانیق

وات ویلیام مونتگمری وات^۱ از جمله مستشرقینی است که به این موضوع پرداخته است و در برخی کتاب‌هایش نیز دیدگاه سلمان‌رشدی را در این باره تأیید کرده است (Watt, 1961: 1/58-65-Watt, 1953: 1/111).

وات در کتاب «محمد در مکه» پس از نقل تفصیلی افسانه می‌نویسد: «نخستین چیزی که درباره این داستان باید گفت این است که نمی‌تواند یک دروغ محض باشد. محمد می‌باید آیاتی را که بعداً به عنوان آیات شیطانی رد شدند، به عنوان بخشی از قرآن تلاوت کرده باشد. هیچ مسلمانی احتمالاً نمی‌توانسته چنین داستانی را درباره محمد اختراع کند و هیچ عالم معتبر مسلمانی آن را از یک غیرمسلمان نمی‌پذیرفته، مگر اینکه از واقعی بودن آن کاملاً مطمئن بوده است. مسلمانان متأخر به رد این داستان تمایل دارند؛ زیرا مخالف تصویر آرمانی ایشان از محمد است» (Watt, 1953: 1/111).

رژی بلاشر^۲ در ترجمه خود به زبان فرانسه به صورت رسمی متن آیات غرانیق را در کنار دیگر آیات سوره نجم آورده و ترجمه کرده است (Blachère, 1966: 1/561). مویر^۳ در کتاب

1. V.Montgomery Watt.

2. Regis blachere

3. William muir

«زندگانی محمد» و نولدکه^۱ در تاریخ قرآن و شاخت^۲ در مدخل «اصول» از دائرة المعارف اسلام به این افسانه پرداخته‌اند (schacht, 1953: 1/612–Muir, 1861: 1/26–Nöldeke, 1860: 1/79).

شاخت در این باره می‌نویسد: «در میان مسلمانان کسی در قطعیت قرآن و به‌دور ماندن آن از خطاء شک ندارد؛ به‌رغم کوششی که ممکن است شیطان در مخلوط کردن کلمات خود با قرآن کرده باشد» (schacht, 1953: 1/612).

بوهل از جمله موافقین این افسانه، در مدخل «قرآن» در دائرة المعارف اسلام نیز می‌نویسد: «روایت‌های مورد اعتماد نشان می‌دهد، پیامبر حداقل یک بار به خویشتن اجازه داد به‌دست شیطان اغواء شود و لات و عزّی و منات را مدح گوید، اما پس از آن متوجّه اشتباه خویش شد و ممکن است این اتفاق در سوره‌های دیگر و زمان‌های دیگری هم واقع شده باشد» (Buhl, 1953: 1/275).

کستانتین ویرجیل گئورکیو نیز در کتاب «زندگی محمد» ضمن نقل این افسانه اگرچه دلیلی بر افسانه‌بودن آن نیاورده، ولی به نظر می‌رسد او نیز این داستان را پذیرفته است (Virgil, 1991: 1/26).

ادموند رابت نیز از جمله شخصیت‌هایی است که در کتاب «محمد، پیامبر عرب و بنیان‌گذار حکومت» ذیل عنوان «دست شیطان»، این افسانه را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «اگر پیامبر بلافاصله از آنچه گفته بود باز نمی‌گشت، معلوم نبود که سرنوشت عرب به کجا می‌انجامید؟» (مسترحمی، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، «افسانه غرائیق و بهره‌برداری خاورشناسان»: ۱۶۳/۷-۱۹۰).

موریس گدفری یکی دیگر از موافقان در کتاب «محمد» ذیل عنوان غرائیق می‌نویسد: «خدا لحظه‌ای به شیطان اجازه داد پیامبرش را اغوا کند، اما بی‌درنگ او را در مسیر درست قرار داد. احتمالاً پیامبر همچون مسلمانان نخستین هنوز برای سه الهه کعبه احترام قائل بود و (الله) تنها خدای بزرگ، همانند یهوه در نزد یهود به‌شمار می‌رفت» (Gaudefroy, 1969: 1/319).

1. Theodor noldeke

2. Joseph Schact

کارل بروکلمان در کتاب «تاریخ ملل اسلامی» می‌نویسد: «آن گونه که در ظاهر به نظر می‌رسد، محمد در سال‌های ابتدایی بعثت به سه خدای کعبه که اهل مکه آن‌ها را دختران خدا می‌پنداشتند، اعتراف داشت و در یکی از آیاتی که به او وحی شده بود با این کلمات «تلك الغرائق العلی وإن شفاعتهن ترتضی» به آن‌ها اشاره نمود، اما پس از اینکه شناخت او از وحدانیت قوت گرفت، شفاعت غیر ملائکه را در پیشگاه خداوند نپذیرفت و سوره پنجاه و سوم نازل گردید»^۱ (بروکلمان، ۱۹۳۹م: ۲۲/۱-۲۳).

همچنین از دیگر مستشرقانی که این افسانه را ذکر و پذیرفته است می‌توان به اشپرنگر اشاره کرد (Sprenger, 1851: 1/184).

۲-۴. نقد دیدگاه موافقان افسانه غرائق

در میان کتب و منابع فراوان مستشرقین که غرائق را قبول کرده‌اند، متأسفانه هیچ دلیل و شاهد مورد اعتماد و قابل توجهی وجود ندارد و غالباً بدون ذکر دلیل و حتی مؤیدی به بیان و ذکر این داستان پرداخته‌اند. اگرچه طرفداران زیادی در این دیدگاه وجود دارند؛ ولی فقط به دنبال بررسی و اثبات لوازم این داستان هستند و گویا وقوع این داستان را امری بدیهی می‌دانند که هیچ احتیاجی به اقامه دلیل و حتی قرینه‌ای برای اثبات و صحت آن وجود ندارد. به‌رحال مهم‌ترین و البته تنها دلیل آن‌ها، همان دلیل وات و ویلیام مونتگمری وات می‌باشد که هیچ مسلمانی نمی‌توانسته این داستان را بگوید و حتی علماء معتبری مثل طبری چنین مطالبی نقل نمی‌کنند مگر به علت اینکه حقیقت داشته و اگر کسی هم آن را رد می‌کند، به‌خاطر تعصبات و تصویر آرمانی او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

در مقابل، تنها دلیل ناقص اقامه شده، باید گفت که صرف نقل این داستان توسط علماء و مسلمانان آن هم از قرن دوم به بعد و به‌خصوص توسط افرادی مانند طبری که از این دست روایات اسرائیلیات را به‌صورت گسترده نقل کرده است، دلیل بر حقیقت داشتن این داستان نیست و از این دست جعلیات و اسرائیلیات به دلیل اهمال کاری و غفلت یا تعمد برخی از صاحبان قدرت و جایگاه، به‌وفور اتفاق افتاده و نمونه‌های فراوانی دارد که ذکر آن از حوصله این تحقیق خارج است. همچنین باید گفت رد یک داستان و روایت، فقط

1. Carl Brocklmann

منحصر به تعصبات نمی‌باشد و چه بسا قبول داستان‌ها و روایاتی، به‌خاطر تعصبات و شیفتگی با اعتماد بیش از حد و تسامح نسبت به نفوذ دشمن باشد. اتفاقاً با کمترین دقت و توجه کافی، می‌توان دلیل بر کذبش را از همین زاویه اثبات کرد؛ لذا علاوه بر نقدهای گفته شده، در ادامه ادله و نقدهای سندی و دلالتی دیگری نیز به‌صورت کامل بیان می‌شود.

۴-۲-۱. نقد سندی

بررسی اعتبار و سند در نقد هر داستان و واقعه‌ای از هر چیزی مهم‌تر است. بنابراین در آغاز، بدون در نظر داشتن محتوای داستان و دیگر جهات بحث، به بررسی و نقد سند و اعتبار افسانه غرائیق پرداخته می‌شود.

موسی بن عقبه، این داستان را در «مغازی» از محمد بن شهاب زهري نقل کرده (ابن عقبه، ۱۹۹۴م: ۶۷/۱) و همچنین ابومعشر^۱ نیز آن را از محمد بن کعب قرظی و محمد بن قیس نقل کرده و طبری از او نقل کرده است. هرگاه «مغازی» ابن شهاب و «سیره» ابومعشر را به یکدیگر ضمیمه کنیم، مدرک نهایی افسانه است. آن‌گاه مطابق این مدارک، آخرین نفری که داستان غرائیق از او نقل می‌شود، این شش نفرند: ۱- محمد ابن کعب قرظی؛ ۲- محمد ابن قیس؛ ۳- مطلب ابن عبدالله ابن حنطب؛ ۴- رفیع ابوالعالیه ریاحی؛ ۵- سعید ابن جبیر؛ ۶- عبدالله ابن عباس.

به عبارت دیگر، سلسله سند این افسانه در نهایت، به عبدالله ابن عباس می‌رسد که وی هنگام نزول سورة نجم حداکثر سه سال داشته است. برای اثبات این مدعا می‌توان به چند شاهد ذیل که دلالت بر مدعا دارد، توجه کرد: از محمد ابن اسحاق ابن خزیمه درباره این داستان پرسش شد، وی در پاسخ، آن را مجعول زندیق‌ها دانست و کتابی در رد آن به نگارش درآورد. همچنین ابوبکر احمد ابن حسین بیهقی این داستان را مردود و راویان آن را ضعیف شمرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۴۷/۲۳).

همچنین باید گفت گرچه بخاری در صحیح خود، ماجرای سجده مسلمانان و مشرکان را بدون ذکر ماجرای غرائیق نقل کرده، اما ابن حجر عسقلانی در شرح خود بر صحیح

۱. در کتاب (سیره).

بخاری، می گوید: «تمام سندهای روایت به غیر از طریق سعید ابن جبیر یا ضعیف است، یا منقطع» (عسقلانی، ۱۴۲۱ق، ۵۵۸/۸).

برخی معتقدند: سعید ابن جبیر ماجرا را از ابن عباس نقل کرده است؛ اما وی هنگام نزول سور؛ نجم متوگد نشده بود و یک سال قبل از هجرت به دنیا آمده است. ولی در برخی از روایات، سعید ابن جبیر بدون اسناد به ابن عباس به نقل ماجرا پرداخته است: «اخرج ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه بسند صحیح عن سعید بن جبیر، قال: قرأ رسول الله ﷺ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۴/۴).

بنابراین، روشن است که سعید ابن جبیر و ابن عباس و دیگر راویان هیچ کدام زمان وقوع حادثه را درک نکرده اند (موسوی مقدم و حاجوی، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، «بررسی دیدگاه مونتگمری وات پیرامون افسانه غرائق»: ۹۳/۱۲-۱۱۲).

اما مهم ترین قسمت این است که تا به حال هیچ جایی نیامده که مسلمانانی که این جملات را شنیدند باینکه خود اهل لغت عرب بودند، چگونه به تناقض آن پی نبردند؟ و اگر پی بردند چرا در اعتقاد خود متزلزل نشدند و عکس العمل نشان ندادند؟ اصلاً چگونه امکان دارد از حالت درونی و میل پیامبر آگاه باشند در حالی که هیچ شخصی هم ادعا ندارد که پیامبر اکرم ﷺ این میل درونی خود را برای کسی نقل کرده باشد.

جالب تر اینکه حتی دشمنان پیامبر هم هیچ واکنشی نداشتند. یعنی دشمنانی که همیشه به دنبال گرفتن بهانه ای برای دستاویز کردن در مقابل پیامبر بودند، همگی آیات مدح بت ها را شنیدند و عدم فصاحت و بلاغت آن را هم دیدند؛ ولی هیچ اعتراض و واکنشی نداشتند.

۲-۲-۴. نقد دلالتی

در این بخش، بدون در نظر گرفتن اعتبار این داستان، به اشکالات محتوا و لوازم وقوع آن و تعارضات پیش آمده اشاره می شود.

۱-۲-۲-۴. ادله قرآنی

از آنجایی که طبق سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت معصومین علیهم السلام، مشکلات و ابهامات قرآن با خود قرآن حل و فصل می شود و حتی بعضی از علماء بزرگ مثل علامه

طباطبایی بهترین و تنهاترین روش تفسیر را، به کارگیری خود قرآن معرفی کرده‌اند، در آغاز از خود قرآن کمک گرفته می‌شود. البته استفاده و استناد به قرآن نه فقط به جهت کتاب دینی بودنش، بلکه به جهت استدلالی بودن و بازگو کردن حقایق و به‌طور خلاصه به‌خاطر علمی بودن آن می‌باشد.

اول: قرآن کریم آنچه را پیامبر ﷺ به‌عنوان قرآن بیان می‌کند وحی الهی می‌داند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) درحالی که براساس افسانه غرانیق، کلماتی مخالف آیات توحیدی بر پیامبر ﷺ القاء و بر زبان آن حضرت جاری شده است.

دوم: به‌تصریح قرآن، شیطان بر بندگان (خاص) خدا و مؤمنان و کسانی که بر خدا توکل می‌کنند، سلطه‌ای ندارد بلکه سلطه او بر گمراهانی است که خود در پی شیطان می‌روند: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۴۲) «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل: ۹۹-۱۰۰) و به‌تصریح آیات ۸۲ و ۸۳ سوره ص، شیطان بر اندیشه و جان بندگان مُخْلِص خدا که قطعاً پیامبر هم از آنان است نمی‌تواند نفوذ کند و تأثیر بگذارد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَّ لَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳) درحالی که افسانه غرانیق سخن از القاء کلماتی باطل و شرک‌آلود به پیامبر ﷺ از سوی شیطان است که این همان نفوذ و تأثیر در اندیشه و دل پیامبر است که در آیه فوق نفی شده است.

سوم: خداوند متعال برای رسیدن بی‌کم‌وکاست پیام‌های الهی به مردم، نگهبانانی از فرشتگان در پیش رو و پشت سر پیامبران قرار می‌دهد: «فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَكَ رَبِّهِمْ» (جن: ۲۷) و براین اساس طبق پذیرش افسانه غرانیق، شیطان توانست کلماتی را از نزد خود در میان آیات الهی قرار دهد، باید دست از این آیه و حتی منطوقش برداریم.

چهارم: خداوند جمع، قرائت و حفظ قرآن را خود بر عهده گرفته است: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْءَانَهُ» «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» و نیز به پیامبر وعده داده است که آیات قرآن را بر او بخواند تا او فراموش نکند: «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى» باین حال ممکن نیست شیطان خللی به قرآن وارد کند؛ چرا که شیطان و مخلوق نمی‌تواند در کارهای معبود و خالق

خودش خللی وارد کند؛ بنابراین قبول غرائق، یعنی اقرار و اعتقاد به ضعف قدرت الهی در برابر شیطان رجیم.

پنجم: «وَلَوْلَا أَنْ تُبَيِّنَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا * إِذَا لَادَفْنَكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (اسراء: ۷۵-۷۴) آشکارا بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد و با «لولا»ی امتناعیه، کمترین گرایش آن حضرت را به مشرکان نفی می کند، بنابراین بر فرض صحت سند حدیث، تعارض متن آن با آیات قرآن بهترین گواه بر کذب آن است و یعنی چه بسا پیامبر اصلاً هیچ حزن و اندوهی برای مشرکان مکه هم نداشته، چه برسد به اینکه این کلمات شیطانی را بیان کند (عسکری، ۱۳۹۷ ش: ۲۹۹/۱-۳۰۲؛ معرفت، ۱۴۲۸ق: ۹۷/۱).

۲-۲-۲-۴. اختلاف متون در تاریخ وقوع افسانه غرائق

در ذیل این داستان آمده است: هنگامی که مهاجران حبشه این ماجرا را شنیدند به مکه مراجعت کردند؛ ولی در بیرون دروازه مکه آگاه شدند که قریش دشمنی را از سر گرفته اند؛ ولی بنابر نقل ابن سعد، مهاجران در ماه شعبان سال پنجم بعثت هجرت کرده و در شوال همان سال به مکه بازگشته اند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱۶۰/۱) برخی دیگر تصریح کرده اند که افسانه غرائق در ماه رمضان این سال رخ داده است (طبری، بی تا: ۳۳۸/۲) حال اگر این داستان صحیح باشد، تا مسافری از مکه حرکت کند و خود را به حبشه رسانده و این خبر را به مسلمانان مهاجر ابلاغ کند و آن ها نیز چندی به مشورت پرداخته و سرانجام تصمیم به بازگشت بگیرند تا آن گاه که به مکه بازگردند، دست کم ۶ ماه طول می کشد. این امر در تضاد با مضمون روایاتی است که زمان حادثه تا بازگشت مهاجران به حبشه را حدود یک ماه دانسته اند و روشن است که این تضاد مستلزم بی اعتباری روایات افسانه غرائق است.

۳-۲-۲-۴. اختلافات فراوان در محتوا و نقل داستان

یکی دیگر از ادله جعلی بودن غرائق این است که از سه طریق بیان شده برای این داستان که خیالی بودن دو طریق آن هم بعداً بیان خواهد شد، این داستان به گونه های مختلف و فراوان نقل شده که با یکدیگر تعارض دارند.

اول: تعارض در مورد مکان و حالت پیامبر ﷺ

در برخی منابع آمده است که پیامبر اکرم ﷺ هنگام نماز و درحالی که خواب آلود شدند، این آیات را قرائت نمودند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۴/۴) و در برخی دیگر آمده است که آن حضرت داخل در کعبه و ظاهراً تنها بودند و در برخی دیگر آمده که در جمع قوم خود نشسته بودند که این آیات را تلاوت نمودند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۵/۲۷) و در برخی دیگر این آیات پس از آیه «وَمِنَ الثَّالِثَةِ الْآخِرَى» (نجم: ۲۰) نازل شده (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۶۰) و یا گفته شده حضرت این جمله‌ها را پس از آیه شریفه «تِلْكَ إِذْ أُنْزِلَتْ صُورُهَا» (نجم: ۲۲) بر زبان جاری ساختند. لازم به ذکر است که این تفاوت نقل‌ها، در بعضی از موارد از یک نفر می‌باشد (طبری، بی تا: ۳۳۸/۲).

دوم: تعارض در مورد جمله نقل شده از پیامبر اکرم ﷺ

در برخی منابع آمده است که رسول خدا ﷺ جمله «تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعَلَى وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَثَرْتَجِي» (طبری، بی تا: ۳۳۸/۲) یا جمله «إِنَّهُنَّ لَفِي الْغُرَانِيقِ الْعَلَى وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَثَرْتَجِي» یا جمله «تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعَلَى وَشَفَاعَتُهُنَّ تَرْضَى وَمِثْلَهُنَّ لَا يُنْسَى» بر زبان جاری کرده است. همچنین عبارات دیگری که ذکر آن در این تحقیق از حوصله خارج است (عسکری، ۱۳۹۷ش: ۲۹۹/۱-۳۰۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۵/۲۷؛ ذهبی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۸۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۶/۶۵).

سوم: تعارض در گوینده عبارات ادعایی

حتی درباره گوینده عبارات ادعایی نیز تعارض وجود دارد. در این باره به نام پیامبر (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۶۰) یا شیطان یا یکی از مشرکان یا شیطانی به نام ابیض که خود را به شکل جبرئیل در آورده و آن آیات را بر پیامبر عرضه داشت و پیامبر گمان کرد جبرئیل است (ابن اسحاق، ۱۴۲۴ق: ۱/۲۱۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۶/۶۵).

علاوه بر تعارضات بیان شده، درباره شخصی که به علت پیری نتوانست سجده کند مشتی از خاک را بر پیشانی گذاشت، نیز تعارض وجود دارد. در گزارش‌های مختلف از افرادی مانند ولید بن مغیره مخزومی، ابواحیحه سعید بن عاص (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۶۰)، مطلب بن ابی وداعه، ابولهب و یا عقبه بن ربیع (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۵/۲۷) نام برده شده است. همچنین در مورد اینکه پس از اطلاع پیامبر از بطلان آیات شیطانی، چه آیاتی برای تسلی

ایشان نازل شد، نیز اختلاف وجود دارد. برخی گفته‌اند: آیه ۷۳ سوره اسراء (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۶۰) و برخی گفته‌اند: آیه ۵۲ سوره حج (ابن اسحاق، ۱۴۲۴ق: ۱/۲۱۷).

چهارم: در مورد زمان سجده

برخی از روایات سجده پیامبر و مشرکان را پس از شنیدن آیات شیطانی و قبل از تمام شدن سوره می‌دانند (سیوطی، ۳۹۰/۴) ولی روایات دیگر سجده را پس از پایان سوره می‌دانند. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۵/۲۷؛ مسترحمی، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، «افسانه غرانیق و بهره‌برداری خاورشناسان»: ۱۶۳/۷-۱۹۰). بنابراین باید گفت این حجم از اختلافات فراوان آن‌هم در هر قسمت و بخشی از داستان، اگر دلیل بر کذب این داستان نباشد، حداقل قرینه و مؤید می‌تواند باشد.

۴-۲-۲-۴. منافات با مدنی بودن

براساس روایت طبری که در شرح این ماجرا گذشت، آیه ۵۲ سوره حج و آیات ۷۳ و ۷۵ سوره اسراء در پی همین داستان و برای فروکاستن اندوه پیامبر اسلام ﷺ که ناروا آیاتی را به خداوند نسبت داده بود! نازل شده است؛ سوره حج مدنی است و داستان غرانیق مربوط به سال پنجم بعثت در مکه است و ممکن نیست که حادثه‌ای نگران‌کننده در سال پنجم بعثت و در مکه رخ دهد و پس از چندین سال (حداقل ۸ سال) در مدینه آیاتی برای دل‌داری و رفع نگرانی آن حضرت نازل شود. ضمن اینکه اگر «تمنی» در آیه ۵۲ سوره حج، به معنای آرزو کردن باشد آیه بدین معناست که خداوند هیچ پیامبر و رسولی را نفرستاده، مگر اینکه شیطان در آرزوی او که پیشرفت دین یا ایمان آوردن مردم بود، دست می‌انداخت و مردم را نسبت به دین و سوسه می‌کرد و کوشش پیامبر را بی‌نتیجه می‌ساخت؛ اما اگر تمنی به معنای تلاوت و قرائت باشد، آیه بدین معناست که وقتی پیامبر آیات را بر مردم تلاوت می‌کردند، شیطان شبهاتی گمراه‌کننده بر دل‌های مردم می‌افکند؛ اما خداوند شبهات شیطان را با رد آن‌ها از سوی پیامبر یا فروفرستادن آیه‌ای باطل می‌کرد. مفاد این آیه با افسانه غرانیق بیگانه است و حتی آن را رد می‌کند. آن‌گونه که ادباء گفته‌اند «کاد»ی مثبت دلالت می‌کند که چنین کاری رخ نداده است، چنان‌که واژه

«لولا» در آیه بعد از آن نیز دلالت می‌کند که پیامبر بر اثر تثبیت الهی هرگز به مشرکان نزدیک نشده است: «وَلَوْلَا أَنْ تُبَيِّنَاكَ لَقَدْ كُنْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» همان‌گونه که مفسران گفته‌اند خداوند در این آیات، به درخواست مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله برای سازش و بدگویی نکردن از بت‌ها و راندن مؤمنان ضعیف از خود اشاره می‌کند و الطاف الهی را مانع تأثیر وسوسه‌های آنان و لغزیدن و انحراف حضرت از وحی الهی می‌شمارد و مقام عصمت و سیله‌ای برای استواری ایشان است.

۵-۲-۲-۴. منافات با هوشمندی پیامبر صلی الله علیه و آله

منکران نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله در شخصیت بی‌نظیر و هوشمندی آن حضرت تردید نکرده‌اند؛ زیرا یک انسان درس‌نخوانده در جزیره العرب نمی‌تواند کتابی بیاورد که هزاران دانشمند جهان را متوجه و شیفته خود گرداند، بنابراین چگونه ممکن است چنین انسانی ناهماهنگی بلکه تناقض جمله‌هایی را که در ستایش بت‌هاست با جمله‌ای که در آیه پس از آن در نکوهش بت‌ها آمده: «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ» (نجم: ۲۳) درک نکند و چنین سخن بگوید: «آیا بت‌های لات و منات و عزی را دیدید؟ آنان جوانانی سفیدرو و زیباوند که امید شفاعت از آنان می‌رود. آنان چیزی جز نام‌هایی (پوچ) که شما خود گذاشته‌اید نیستند. خداوند هیچ دلیلی بر این نامگذاری‌ها فرو نرستاده است».

۶-۲-۲-۴. منافات با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله

اولین و مهم‌ترین محور دعوت و تبلیغ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توحید و مبارزه با بت‌پرستی است: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۵۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۰۳/۱۸) و از سوی دیگر آن حضرت با پایداری، همه دشواری‌ها را در راه هدف الهی خود تحمل کرد و آزارها و محاصره در شعب ابی طالب ذره‌ای او را از مواضعش فرو نیاورد و بیان کرد: «اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند تا از تبلیغ دینم دست بردارم، برنخواهم داشت». چگونه ممکن است آن حضرت یک‌باره از اولین و مهم‌ترین محور تبلیغش و مبنای بزرگ اعتقادی خود دست کشیده و در حضور دوست و دشمن از بت‌ها تجلیل و تمجید و آن‌ها را عالی‌مقام و دارای مقام شفاعت معرفی کند؟

۷-۲-۲-۴. عدم نقل داستان غرائق توسط حاضران

اگر چنین ماجرای رخ داده بود می‌بایست کسانی که در زمان وقوع این حادثه حضور داشتند اعم از مسلمان و غیرمسلمان، آن را به‌طور گسترده نقل می‌کردند، درحالی‌که هیچ‌یک از کسانی که این داستان را نقل کرده‌اند در آن زمان (ادعایی) نه حضور، بلکه وجود نداشته‌اند (دانشنامه ویکی‌فقه، افسانه غرائق).

نتیجه‌گیری

غرائق افسانه‌ای است که اگرچه از قرن دوم و توسط برخی علماء اهل سنت در منابع تاریخی و تفسیری و روایی دیده می‌شود؛ ولی در این قرون متأخر متوجه بسیاری از مستشرقان شده که در بیشتر موارد، بدون هیچ دلیلی آن را قبول کرده‌اند و اگر هم دلیلی اقامه کرده‌اند، مطلبی واهی و بدون اساس بوده است و صرف نقل این اخبار توسط چند تن از علماء قرن دوم اهل سنت و برخی مسلمانان، دلیل بر حقیقت داشتن آن نمی‌باشد و وجود اسرائیلیات فراوان و احادیث جعلی، شاهی بر این ادعاء می‌باشد و همچنین ردّ این داستان توسط دیگر مسلمانان که جریان غالب در مسلمانان هم می‌باشد، فقط به‌خاطر تعصب دینی نیست و ادله و شواهد متعدد، گویای همین مطلب است. از مهم‌ترین نقدهای مفصل که در مورد جریان غالب مستشرقین نسبت به این افسانه بیان شد، توجه به عصمت پیامبر در تمام شئون به‌ویژه دریافت و ابلاغ وحی است که از مبانی دینی و حتی تناقضات فراوان این افسانه با آیات مختلف و متعدد قرآن، حتی در خود سورة نجم دلیل بر کذب بودن این افسانه است. همچنین اضطراب در متن و اختلافات فراوان در نقل این افسانه و همچنین مرسل بودن سلسله سند آن و اشکالات و تناقضات فراوان دیگری مثل منافات با مدنی بودن سورة حج و...، از دلایل کذب این افسانه و غفلت و اشتباه غالب مستشرقان در این قضیه می‌باشد.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم.

۱. ابن اسحاق، محمد، (۱۴۲۴ق)، سيرة ابن اسحاق، رباط: معهد الدراسات و الابحاث للتعريب.
۲. ازدری، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷ش)، کتاب الماء، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران - موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
۳. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴. ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، المحکم والمحیط الأعظم، بیروت: دارالکتب العالمیة.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم: علامه.
۷. ابن عقبه، موسی، (۱۹۹۴م)، مغازی، ابها: جامعة ابن زهر.
۸. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبة الاعلام الاسلامي.
۹. النملة، علی بن ابراهیم، (۱۴۱۸ق)، دراسات استشرقيه مدينه منوره، ریاض: مکتبة التوبة.
۱۰. بروکلمان، کارل، (۱۹۳۹م)، Geschichte der islamischen Völker und Staaten، ترجمه: جزایری، هادی، (۱۳۴۶ش)، تاریخ ملل و دول اسلامی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۱. پورحیدر، فاطمه، (۱۳۹۵ش)، نقد و بررسی شبهه غرانیق در نظر خاورشناسان، تهران: ارباب قلم.
۱۲. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۹ق)، تاریخ اسلام، بیروت: دارالکتب العربی، سوم.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۷ق)، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۴. —، —، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی، سوم.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۵ش)، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، هشتم.

۱۷. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: بی نا.
۱۸. —، — (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۱۹. عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۲۱ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ریاض: دارالسلام.
۲۰. عسکری، سیدمرتضی، (۱۳۹۷ش)، نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، تهران: بنیاد بعثت.
۲۱. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، قم: هجرت، دوم.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالهجرة، دوم.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۲۵. مصطفوی، حسن، (۱۴۱۶ق)، التحقیق، تهران: دارالکتب العلمیه.
۲۶. معرفت، محمدهادی، (۱۴۲۸ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶ش)، پیام امام امیرالمومنین علیهم السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول.
۲۸. هیکل، محمدحسین، (۱۹۵۶م)، حیاة محمد، قم: لمجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام المعاونیه الثقافیه.

منابع لاتین

1. Buhl, Franz. Shorter encyclopaedia of Islam: New York, Leiden, 1953.
2. Blachère, Régis. Le Coran (al Qor'ân). Paris: Maisonneuve et Larose, 1966.
3. Caetani, Leone. Annali dell'Islam. Milan: Hoepli, 1905.
4. Gaudefroy-Demombynes, Maurice. Mahomet. Paris: A. Michel, 1969.
5. Hamilton, Alexander, and Hendrick, Johannes. Shorter Encyclopedia of Islam. Leiden: Brill, 1953.
6. Muir, William. Life of Mahomet. Bangalore: Digital Library of India, 1861.
7. Nöldeke, Theodor. Geschichte Des Qorans. Bangalore: Digital Library of India, 1860.
8. schacht, joseph. Shorter encyclopaedia of Islam: New York, Leiden, 1953.
9. Sprenger, Aloys. The Life of Mohammad. Calcutta: Presbyterian Mission Press, 851.
10. Virgil, Constantine. La Vie de Mahomet. Monaco: Du Rocher, 1991.
11. Watt, W. Montgomery. Muhammad: Prophet and Statesman. London: Oxford University Press, 1961.
12. Watt, W. Montgomery. Muhammad at Mecca. Oxford: Clarendon Press, 1953.

مقالات

۱. موسوی مقدم، سید محمد و علی حاجوی، (۱۳۹۱ش)، «بررسی دیدگاه مونتگمری وات پیرامون افسانه غرانیق»، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان: ۱۲، ۹۳-۱۱۳.
۲. مأمورزاده، فریحه، (۱۳۹۸ش)، «بررسی سوء استفاده خاورشناسان از افسانه غرانیق»، دو فصلنامه اندیشه های قرآنی: ۱۲، ۵-۳۲.
۳. مسترحمی، سید عیسی، (۱۳۸۸ش)، «افسانه غرانیق و بهره برداری خاورشناسان»، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان: ۷، ۱۶۹-۱۹۶.
۴. بردبار، رحمان، (۱۴۰۰ش)، «نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد افسانه غرانیق»، هشتمین کنفرانس بین المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ.

پایگاه های اینترنتی

۱. دانشنامه ویکی فقه، افسانه غرانیق، دانشنامه ویکی فقه، افسانه غرانیق: <https://fa.wikifeqh.ir>